

## انتخاب بین بد و بدتر! ( به مناسبت انتخابات - ۲ )

کمیته هماهنگی

چهارشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۸

« از میان بد و بدتر باید بد را انتخاب کرد! » این راهکاری است که در طول سالیان دراز در گوش توده های کارگر موعظه شده است. بی شک، زمینه اصلی پیدایش چنین راهکاری ناتوانی و درماندگی طبقه کارگر به علت محروم بودن از افق و ملزومات مبارزه علیه سرمایه داری است. این ناتوانی و درماندگی باعث می شود که کارگران از دست یک بخش از طبقه سرمایه دار (بخش « بدتر ») به بخش دیگری از آن (بخش « بد ») پناه ببرند. بر چنین زمینه ای است که گرایشاتی از طبقه سرمایه دار و اصلاح طلبان درون و حاشیه جنبش کارگری این راهکار را فرموله و تئوریزه می کنند و به فعال ترین مبلغان آن تبدیل می شوند. ببینیم که واقعیت این راهکار چیست، این جریانات چه درکی از آن دارند، از طرح آن چه انتظاراتی را دنبال می کنند و گزینه بد در مقابل بدتر را برای چه می خواهند.

انتخاب بین «بد» و «بدتر» هیچ معنایی جز حذف انتخاب «خوب» ندارد، و انتخاب خوب هم چیزی جز رهایی انسان از شر تمام مصائب ناشی از نظام سرمایه داری نیست. بنابراین، عصاره واقعی استدلال های مبلغان انتخاب بین بد و بدتر این است که انسان چاره ای جز تن دادن به نظام سرمایه داری ندارد. نظام سرمایه داری منزلگاه آخر هستی انسان است. همه چیز در چهاردیواری همین منزلگاه است که می تواند بالا و پایین شود. اگر رفاهی قابل دستیابی است در همین جا است. اگر بحث آزادی و زندگی بهتر انسان ها در میان است باید در محدوده همین نظام جستجو شود. رهایی از نابرابری را در همین جا باید دنبال کرد. در یک کلام، سرنوشت انسان جز در چهارچوب سرمایه داری رقم نمی خورد. برای کشف خوبی ها و تغییر بدی ها باید در درون این نظام تلاش کرد. باید شرایطی را با شرایط دیگر عوض کرد. باید به امید به دست آوردن امکانات بیشتر و روزگار بهتر به وضعیت موجود تن داد و بالاخره باید همواره میان بد و بدتر اولی را انتخاب کرد. چیزی که در اینجا به طور کامل غایب است لزوم مبارزه برای از جای کردن بنای هستی موجود است، و درست به همین دلیل کل ظرفیت و توان طبقه ای که قرار است دست به کار این تغییر و از جای کردن باشد به صورت بسیار بیرحمانه ای از صفحه محاسبات پاک می شود. تا جایی که به گرایش های آشکار و رسمی مدافع نظام بردگی مزدی در لباس لیبرال و سوسیال دموکرات و طرفدار حقوق بشر و نوع این ها مربوط می شود تکلیف بحث روشن است. قرار نیست این جریان ها به چیزی فراتر از نظام بردگی مزدی فکر کنند و قرار نیست که آنان هیچ دریچه ای را بر روی هیچ نوع مبارزه و اعمال قدرت علیه شالوده های هستی این نظام بازکنند. سخن بیشتر از گرایش ها و جریان هایی است که مدعی تغییر نظم اجتماعی مسلط جامعه و جهان هستند. این ها مجبورند که انتخاب بین بد و بدتر را به طور معمول با نوعی آرایش ظاهری همراه سازند و چنین وانمود کنند که گویا در محاسبات خود، به مبارزه برای تغییر عینیت موجود و نقش قدرت طبقه دگرگون کننده نیز بی توجه نیستند. این گرایش ها به همین دلیل در توجیه حرف های خویش دست به کار بافتن انبوه استدلال های بی پایه و بی مایه می شوند. می گویند بد را انتخاب می کنند تا خطر بدتر را برای مدتی از سر توده های کارگر و فرودست رفع کنند. از خموشی کامل بارقه های آزادی در جامعه جلوگیری به عمل آورند. از بسته شدن کامل راه نفس کشیدن انسان ها و اعتراض آنان ممانعت نمایند. از تهاجم فاشیستی و نابودساز گرایش بدتر به تمامی دستاوردهای مبارزات گذشته توده های کارگر جلوگیری کنند و برای تمدید قوا و تدارک مبارزه بیشتر کارگران فرصت بخرند. مدافعان گزینه بد در مقابل بدتر با پیش کشیدن این توجیهات به طور معمول بسیار طلبکار هم می شوند و اینجا و آنجا مخالفان این راهکار را متهم می کنند که گویا چشمان خود را بر واقعیت ها می بندند. خطر سهمگین بدتر را برای زندگی انسان ها درک نمی کنند و بدین سان آتش بیار معرکه بدتر برای تاخت و تاز گسترده تر علیه حداقل معیشتی کارگران و فرودستان می شوند. با سردادن شعارهای نامتناسب با اوضاع روز و عجز از تحلیل درست شرایط حتی به روند مبارزات کارگران لطمه می زنند و توان موجود پیکار آنان را در معرض تهاجم نیروهای ارتجاعی و راست افراطی قرار می دهند. طراحان و حامیان راهکار انتخاب بد در مقابل بدتر این گونه استدلال می

کنند. اما در این میان ذکر یک نکته بسیار ناقابل!! را از بیخ و بن فراموش می کنند و آن این که به راستی اینان دفع تهاجمات بدتر از طریق تن دادن به تعرضات بد را برای چه می خواهند: برای این که جز تلاش در چهارچوب سرمایه داری هیچ دریچه ای به سوی حیات وجود ندارد، همه راه ها به این نظام ختم می شود و تحمل جهنم سرمایه داری سرنوشت محتوم بشر است؟ یا برای این که، برعکس، جنگ علیه موجودیت بردگی مزدی اجتناب ناپذیر است و در تدارک فرصت برای تمرکز قوا و یافتن ساز و کار مؤثرتر پیکار باید عجلتاً بد را تحمل کرد تا شر بدتر را از سر جنبش ضدسرمایه داری توده های کارگر کوتاه کرد و در همین راستا این جنبش را گامی به پیش برد؟ پاسخ مدافعان ترجیح بد بر بدتر به طور قطع حالت نخست است. به این دلیل کاملاً مشخص و روشن که اینان هیچ گاه با سرمایه داری مبارزه نکرده اند، هیچ گاه به پیکار ضدسرمایه داری طبقه کارگر پای بند نبوده اند و هیچ گاه جز اصلاحات بدیل دیگری را درمقابل نظام سرمایه داری نگذاشته اند. اگر کسی یا جریانی در تدارک اغتنام فرصت برای کمک به تقویت مبارزات توده های کارگر علیه استثمار سرمایه داری و علیه گرسنگی و فقر و دیکتاتوری و توحش این نظام باشد چنین مبارزه ای قبل از هر چیز باید دستور کار زندگی او باشد. تمام رویکردها و اقشار و گروه هایی که مبارزه با سرمایه داری در دستور کار زندگی شان نیست انتخاب بد در مقابل بدتر را برای استمرار وضعیت موجود - البته با تغییراتی به سود خویش - می خواهند.

در همین جا لازم است پراگماتیسم باز کنیم و به جار و جنجال های پرطمطراق احزاب و جریان های طیف اصلاح طلبان چپ حاشیه و درون جنبش کارگری در مورد مخالفت با راهکار گزینش بد در مقابل بدتر یا تحریم انتخابات نیز اشاره کنیم. رفرمیست های چپ به رغم مخالفت شدید با این راهکار به طور کامل با آن همساز هستند. دلیل واقعی اثبات این مدعا درست همان بیگانگی این طیف نسبت به مبارزه ضدسرمایه داری توده های کارگر و بدیل سازی های گوناگون سندیالیستی و حزب بازی های فرقه ای آنان در برابر ملزومات سازمانیابی افق دار و آگاهانه جنبش ضد سرمایه داری کارگران است، موضوعی که ما به اندازه کافی در جاهای دیگر به آن پرداخته ایم و در اینجا فقط به این اشاره اکتفا می کنیم که مخالفت جنجالی اجزای این طیف با راهکار گزینش بد در مقابل بدتر اتفاقاً رویه دیگری از توافق گرایش های لیبرال و سوسیال دموکرات با این راهکار است. فرق مهم این دو در آن است که اولی ها تغییر حاکمیت سیاسی را از طریق **انتخابات** دنبال می کنند، در حالی که دومی ها همین هدف را با **سرنوشتی** یک دولت و استقرار دولتی دیگر پی می گیرند. اولی ها به طور عریان از سرمایه داری دفاع می کنند، در حالی که دومی ها نابودی شکل خاصی از نظام بردگی مزدی را نابودی کل سرمایه داری و استقرار جامعه بدون استثمار و طبقات نام می نهند. مخالفت طیف رفرمیسم چپ با گزینش تاکتیکی بد در مقابل بدتر در همین چهارچوب معنی پیدا می کند. این مخالفت بر نوعی سرنوشتی طلبی فراطبقاتی مبتنی است و از این لحاظ فاقد هر گونه بار طبقاتی کارگری و ضدسرمایه داری است.

به رشته اصلی صحبت بازگردیم. گفتیم که تاکتیک انتخاب بد در مقابل بدتر در هر حال یک راهکار کاملاً شناخته شده و عریان برای قبول ابدی بردگی مزدی و پذیرش این نظام به عنوان تنها راه حل ادامه حیات انسان است. اما یک سؤال بسیار اساسی در اینجا آن است که آیا واقعاً توسل به این راهکار با همه این خصوصیات به هر حال هیچ روزنه ای به سوی هیچ بهبودی در زندگی توده های کارگر پدید می آورد؟ آیا واقعاً آن چنان که عده ای می گویند می توان از طریق ترجیح بد به بدتر وضعیت بهتری را جایگزین وضعیت رقت بار کنونی کرد؟ یک نگاه کوتاه و در عین حال عمیق به کل تاریخ حیات طبقه کارگر بین المللی پاسخ این سؤال را بسیار صریح و شفاف کف دست ما می گذارد. این پاسخ به طور کامل منفی است. در این زمینه باید مقداری توضیح داد، زیرا تمرکز اصلی بحث کنونی ما درست روی همین نکته است. وقتی از انتخاب بد در مقابل بدتر صحبت می کنیم باید بدانیم که داریم از انتخاب راه حل های «بد» برای استمرار **رابطه سرمایه** و تسلط این رابطه بر هست و نیست زندگی خویش حرف می زنیم. در رویکرد رفرمیست ها مسئله این گونه مطرح می شود که گویا مسئله بر سر **انتخاب آدم های بد در مقابل آدم های بدتر** است. اینان سرمایه دار و دولتمداران سرمایه داری را از رابطه سرمایه جدا می کنند و این چیزی جز وارونه پردازی و عوام فریبی نیست. سرمایه دار سرمایه ای است که شخصیت آدمیزاد به خود گرفته است و دولت و دولتمداران سرمایه داری مجموعه نهادها، مؤسسات و کسانی هستند که چگونگی برنامه ریزی نظم تولیدی و سیاسی و تحمیل شیوه تولید سرمایه داری بر ما کارگران را به عهده دارند. وقتی از گرایش بد و بدتر درون طبقه سرمایه دار و دولتیان و حکام و نمایندگان این نظام صحبت می شود تمام بحث بر سر راه حل ها و برنامه ریزی های این بدها و بدترها برای

تحمیل مناسبات کارمزدی بر ما است. به عبارت دیگر، مستقل از این که این آدم ها دلسوز ما هستند یا نه، خواستار سیربودن شکم ما هستند یا نه، رفاه اجتماعی ما، بهبود وضع معیشتی ما، بهداشت و درمان بهتر ما و آموزش مدرن تر و پیشرفته تر ما را می خواهند یا نه، آنان دقیقاً به این علت که تبلور و تجسم رابطه سرمایه هستند چاره ای ندارند جز این که عملاً در خدمت سودآوری بیشتر سرمایه و استحکام دیرپاتر نظام بردگی مزدی و بدین سان فقر و گرسنگی و سیاه روزی بیش از پیش ما باشند. بدیهی است که وقتی تمام دعوای بین بدها و بدترها در چگونگی اعمال رابطه سرمایه بر ما خلاصه شود، انتخاب بد در مقابل بدتر نمی تواند هیچ مشکلی را از زندگی ما را حل کند. زیرا ما کارگران هرچه می کشیم از دست خود رابطه سرمایه است، همان چیزی که هم بدها و هم بدترها هر دو در حفظ آن متحد و متفق القول هستند. لحظه ای به این فکر کنیم که اساساً چرا اینان بد یا بدترند. اگر سرچشمه واقعی این بد و بدتر بودن را نه ذات آدمیان بلکه مصالح و ملزومات ارزش افزایی سرمایه یعنی استثمار هر چه هولناک تر ما توسط سرمایه بدانیم آنگاه روشن می شود که بخش های مختلف سرمایه داران و دولت و نهادهای دولتی و دولتمردان آن ها، قطع نظر کامل از بد و بدتر بودنشان، قرار است جوابگوی شدت هر چه بیشتر استثمار و بی حقوقی ما و قربانی ساختن بیش از پیش معیشت ما در آستان سوداندوزی انبوه تر سرمایه ها باشند. اختلاف فقط و فقط در چگونه سر بریدن و قربانی ساختن ما است: آیا این کار با علم و کتل اصلاحات و دموکراسی و حقوق مدنی و گفتگوی تمدن ها صورت گیرد، یا با جار و جنجال اصول گرایی و آمریکاستیزی و تبدیل شدن به قدرت هسته ای؟ به شواهد بسیار زنده ای که در طول همین چند دهه در جامعه خودمان تجربه کرده ایم نگاه کنیم. هر کدام از دولت های ۳۰ سال اخیر به ویژه از زمان هاشمی رفسنجانی به این سو برای خود اسم و رسم و علم و کتلی داشته اند. یکی خود را «سردارسازندگی» نامید، دیگری خود را «اصلاح طلب» خواند و سومی که تا امروز سکاندار قدرت سرمایه است پرچم «عدالت و مهرورزی» و «آوردن پول نفت بر سر سفره مردم» را بلند کرد. آیا در کارگستیزی، در تشدید هر چه سببانه تر استثمار کارگران توسط سرمایه، در گسترش گرسنگی و فقر، در میزان خیابانی شدن کودکان، در شدت اجبار زنان به تن فروشی زیر فشار گرسنگی میان این دولت ها هیچ تفاوتی وجود داشته است؟ آیا بیکارسازی ها در دوره یکی کمتر و در دوره دیگری بیشتر بوده است؟ مگر نه این بود که در دوران خاتمی «اصلاح طلب» سیاست بیکارسازی های خانمانسوز به علت تدوام خصوصی سازی سرمایه ها ادامه یافت؟ مگر پیش از وی رفسنجانی «سردارسازندگی» کارگران کارخانه های دارای کمتر از ۵ کارگر و سپس کمتر از ۱۰ کارگر را حتی از شمول همین «قانون کار» زدکارگری خارج نساخت و زیر لوای «سازندگی» هولناک ترین اشکال تشدید سلاخی کارگران و بیکارسازی های گسترده را پیاده نکرد؟ مگر قبل از این ها موسوی جز به زیان کارگران کاری انجام داد؟ و مگر احمدی نژاد، آخرین آن ها، تسمه از گرده کارگران نکشیده است؟ آیا هیچ کارگر دارای حداقل عقل سلیمی می تواند ادعا کند که واقعاً گزینه بد و بدتر در این میان موضوعیت داشته است؟ آیا جز این است که همه این ها، همه دولتمردان سرمایه، هر نوع دولت و برنامه ریزی نظم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی سرمایه داری و در یک کلام هر آنچه مربوط به سرمایه است همه بدترین و جنایت بارترین هستند؟ آیا آنچه در این ۳۰ سال و پیش از آن دیده ایم و آنچه در سراسر جهان سرمایه داری می بینیم چیزی جز این را در پیش روی ما قرار می دهد؟

شاید گفته شود که همه جای جهان موجود مثل ایران نیست. در برخی جاها واقعاً بدها با بدترها برای زندگی توده های کارگر فرق دارد. شاید استدلال شود که مثلاً برخی احزاب طبقه سرمایه دار در اروپا برنامه هایی متفاوت با احزاب دیگر این طبقه دارند و طبقه کارگر با گزینش بد در مقابل بدتر پاره ای تهاجمات را علیه شرایط کار و معیشت خود دفع می کند یا تقلیل می دهد. چنین برداشتی توهم محض و از بیخ و بن نادرست است. یک چیز را باید به عنوان شالوده هر نگاه و داوری و تصمیم و گزینش خود در نظر بگیریم و آن این است که جز قدرت متحد و سازمان یافته آگاه طبقاتی ما هیچ چیز دیگری نمی تواند حق و حقوق و بهبود وضع معیشت را در هیچ کجای جهان سرمایه داری برای ما تضمین کند. در هیچ نقطه ای از دنیا با گزینش بد در مقابل بدتر هیچ گرهی از دنیای معضلات توده های کارگر باز نشده است. مشکل گشا در همه جا اعمال قدرت متحد طبقاتی علیه سرمایه بوده است و هر سطح از بهبود شرایط کار و زندگی و رفاه اجتماعی یا حقوق مدنی و آزادی های سیاسی صرفاً بر اینند فشار قدرت طبقه ما بر طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری بوده است. در هر کجا به گزینه بد در مقابل بدتر آویخته ایم صرفاً قدرت پیکار طبقاتی خود را کفن و دفن کرده ایم و راه اعمال فشار علیه سرمایه و تحمیل مطالبات خود بر نظام بردگی مزدی را بسته ایم. افتادن به ورطه گزینش میان بد و بدتر فقط فرصتی است

که ما به کل طبقه سرمایه دار و حاکمان نظام سرمایه داری می دهیم تا این نظام را از خطر مبارزات ما در امان نگه دارند. ما با این کار کل قدرت تعیین کننده و سرنوشت ساز طبقه خویش را در گورستان تسلیم به مناسبات بردگی مزدی دفن می کنیم و با دفن این قدرت راه را برای جنایتکارانه ترین تعرضات سرمایه به آخرین دار و ندار معیشتی خود و نسل های آتی خود بازتر می کنیم. باید بندهای توهم به این نوع باورهای اسارت آور را از دست و پای خود باز کنیم. باید حول منشور مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری طبقه خویش متحد و متشکل شویم. باید خود را شورایی سازمان دهیم. باید با قدرت شوراهاى خود علیه سرمایه مبارزه کنیم. خطر « بدتر» نه با پناه بردن به « بد» بلکه فقط و فقط با پیمودن این راه دفع می شود.

**کارگران، به جای انتخاب بد درمقابل بدتر، علیه سرمایه متشکل شویم!**

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۳ خرداد ۱۳۸۸

[www.hamaahangi.com](http://www.hamaahangi.com)

[khbitkzs@gmail.com](mailto:khbitkzs@gmail.com)